

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیہ السلام)

(جلد اول)

سرپرست علمی:  
دکتر احمد پاکتچی

بہ اہتمام:  
مرتضی سلمان نژاد

با آثاری بہ قلم: (بہ ترتیب حروف الفبا)  
مہدی ایزدی - احمد پاکتچی - فرامرز حاج منوچہری - شہرام خداوردیان  
محمد کاظم رحمان ستایش - صادق سجادی - مصطفی فقیہ اسفندیاری  
سید محمد ہادی گرامی - عباس مصلائی پور - یحیی میرحسینی

۴ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

ویراستار: علی اکبر گشایش

## فهرست مطالب

۷	..... سخن ناشر
۹	..... مقدمه اول
۱۳	..... مقدمه دوم
۱۵	..... مقدمه سوم
۱۷	..... بخش اول: زندگی و شخصیت امام رضا (علیه السلام)
۱۹	..... فصل ۱. گذری بر زندگی امام رضا (علیه السلام) صادق سجادی
۳۳	..... فصل ۲. نیم نگاهی به راویان امام رضا (علیه السلام) محمدکاظم رحمان ستایش
۸۱	..... فصل ۳. جایگاه امام رضا (علیه السلام) در ادبیات، سیره‌نگاری و مناقب‌نگاری سید محمدهادی گرامی
۱۳۵	..... بخش دوم: حیات اجتماعی و فرهنگی امام رضا (علیه السلام)
۱۳۷	..... فصل ۴. اندیشه سیاسی در تعالیم امام رضا (علیه السلام) احمد پاکتچی
۱۶۹	..... فصل ۵. جایگاه امت واحده در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) احمد پاکتچی
۲۰۱	..... فصل ۶. امام رضا (علیه السلام) و جریان‌های داخلی امامیه یحیی میرحسینی
۲۴۱	..... فصل ۷. سیری در منظومه تربیتی - اخلاقی امام رضا (علیه السلام) مصطفی فقیه اسفندیاری
۲۸۱	..... فصل ۸. ادیان دیگر با رویکردی رضوی فرامرز حاج منوچهری

۳۱۵.....	بخش سوم: علوم و معارف در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام)
۳۱۷.....	فصل ۹. جایگاه امام رضا (علیه السلام) در علوم قرآنی و تفسیر عباس مصالحتی پور
۳۶۳.....	فصل ۱۰. کوشش‌های امام رضا (علیه السلام) در بسط حدیث و علوم آن مهدی ایزدی
۳۹۹.....	فصل ۱۱. پزشکی دین‌مدار در منظر رضوی فرامرز حاج منوچهری
۴۳۱.....	فصل ۱۲. رمز و رمزپردازی، در کلام امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شهرام خداوردیان
۴۴۹.....	نمایه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

## سخن ناشران

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. ازاین منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات

نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاءالله)**

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه



## مقدمه اول

سخنی به مناسبت دهمین جشنواره بین‌المللی امام رضا (علیه‌السلام) - دهه  
کرامت سال ۱۴۳۲ هجری قمری برابر با سال ۱۳۹۱ هجری خورشیدی

سزد که بر سر خورشید سایه اندازیم  
کنون که سایه‌ی شمس الشموس بر سر ماست

سپاس و ستایش بیحد و بیکران خداوند بزرگ و بلند مرتبه را که به  
دلسوزان و خدمتگزاران ولایتمدار و نیک اندیش حوزه‌ی فرهنگ و هنر  
توفیق ارزانی داشت تا قدم در راهی نهند که سرآغازش عشق و ارادت به  
ساحت مقدس اهل بیت (علیهم‌السلام) و سرانجامش بدون تردید رحمت و خشنودی  
ایزد تبارک و تعالی است. اینک ما در این راه کاروانیانی هستیم که از  
«ولایت عشق» به سوی «کعبه‌ی رضا» رهسپار گردیده‌ایم؛ با پای شوق و امید  
طی منازل و مراحل کرده ایم و متاع خود را در منزل دهم و در گستره‌ای به  
فراحنای سراسر جهان بشریت به خواستاران و خریداران مشتاق و  
گوهرشناس عرضه داشته‌ایم. حکایت شرح کار و تلاش و همت جانانه‌ای  
که همراهان همدل با توکل و اتکا به الطاف لایزل الهی و طلب همت از  
انفاس پاک و مسیحایی اولیا الهی به کار بردند تا مبادا کاروان از راه بیفتد و  
یا گرفتار رخوت و سستی شود، خود حدیث مفصلی است که بیان آن زمان  
و مجال بیشتری می‌طلبد ولی به اجمال و کوتاه سخن می‌توان گفت هر آنچه  
در این راه ده ساله گذشته است از سخت و آسانش جز لطف و زیبایی و

کرامت نبوده است، زیرا کعبه‌ی مقصودی پیش چشم بوده و هست که تصویر لحظه‌ای وصول و وصالش ریگ درشت بیابان را در زیر پای طالب مشتاق پرند و پرنیان می‌سازد و چه چیزی شوق انگیز تر از مژده‌ی رسیدن به رحمت خداوند که از زبان سلطان سریر ارتضا، عالم آل محمد (علیه السلام) از درگاه ربوبی برای احیا کنندگان و بر پا دارندگان فرهنگ و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مسئلت گردیده است:

«خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را احیا کند ... کسی که

علوم ما را فرا گیرد و به مردم پیاموزد.»

به لطف و کرم لایزال الهی، و با الهام از این جمله بلند مقام معظم رهبری که اساس کار حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) کار فرهنگی و تبلیغی بوده است جشنواره‌ی بین‌المللی امام رضا (علیه السلام) با هدف ترویج سیره رضوی و تقویت بیش از پیش معنویت در جامعه و با همت بلند پدیدآورندگان آثار فرهنگی و هنری مرتبط با معارف رضوی در دهمین دوره‌ی برگزاری خود هم به لحاظ گستره‌ی زمانی و مکانی و هم از نظر دایره‌ی شمول موضوعی و محتوایی در سطحی بسیار بالاتر از دوره‌های قبل قرار دارد، بنا به فرموده و توصیه‌ی مقام محترم ریاست جمهوری مبنی بر ضرورت تبدیل جشنواره بین‌المللی امام رضا (علیه السلام) به یک جریان فرهنگی پویا و مستمر در طول سال، چراغ جشنواره‌ی دهم در طول سالی که از آیین پایانی جشنواره‌ی نهم می‌گذرد همواره روشن و برافروخته بوده است و حتی یک روز از تب و تاب نیفتاده است. علاوه بر برگزاری چندین گردهمایی و نشست در خصوص مسائل علمی و اجرایی جشنواره، پیش بینی برگزاری شایسته و باشکوه ۸۸۸ برنامه در ۶۸ موضوع فرهنگی، هنری، سینمایی، مطبوعاتی و فضای مجازی و رسانه‌های دیجیتال و کودک و نوجوان و تأسیس بخش دانشگاهیان با محوریت ۱۱ دانشگاه کشور و برگزاری هفته‌های فرهنگ رضوی توسط استانهای کشور و همت ۶۷ دبیرخانه موضوعی در ۳۱ استان و ۳۷ سازمان تجربه‌ی بسیار گرانبهایی در

این راستا خواهد بود که این رویداد فرهنگی را از طرفی به میان نخبگان دانشگاهی و از سوی دیگر به میان مردم خواهد بُرد.

اینک با فرا رسیدن دهه‌ی پر برکت کرامت، به لطف و مرحمت بیکران الهی شاهد اوج فعالیتها در قالب این جشنواره در سراسر کشور و اقصی نقاط عالم خواهیم بود. برپایی هزاران مراسم و برنامه‌های عمومی و آیینهای معنوی در مساجد و اماکن مقدسه و امامزادگان و اماکن متبرکه در داخل کشور و اجرای برنامه‌هایی وزین و متناسب نزدیک به همان میزان در ۴۸ کشور از ۵ قاره جهان نوید بخش گسترش و رُزفا بخشی بیش از پیش جشنواره در این دوره است.

اکنون می‌توان با اطمینان و افتخار ادعا نمود که این جشنواره که به نام نامی عالم آل محمد ﷺ زیب و زینت و اعتبار یافته به محور مداری برای پرداختن به فرهنگ ناب رضوی تبدیل شده است و به همین سبب آن را می‌توان نه تنها بزرگترین رویداد فرهنگی هنری در کشور بلکه در جهان اسلام دانست که در کشور جمهوری اسلامی ایران و تحت زعامت و رهبری رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در حال انجام و اجرای سالیانه است این افتخاری است که به همت و تلاش و پشتکار تمام عاشقان و دل‌بستگان اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و بویژه شیفتگان ساحت نورانی امام هشتم ﷺ نصیب حوزه‌ی فرهنگ و هنر میهن اسلامی شده است.

بدون هیچ تردیدی تمام تلاشگران در این راه مصداق برپا دارندگان و احیاکنندگان فرهنگ و معارف اهل البیت ﷺ هستند و بدین سبب مشمول رحمت واسعه‌ی الهی خواهند بود. اینجانب ضمن عرض شاد باش به مناسبت دهه پر برکت و سراسر نور کرامت و روزهای خجسته‌ی آغاز و انجام این دهه یعنی میلاد کریمه اهل بیت حضرت معصومه ﷺ و زاد روز حضرت ثامن الحجج ﷺ، کسب این افتخار بزرگ را به همه‌ی کوشندگان در برگزاری این رویداد معنوی داخل و خارج از کشور، بویژه تمام اهالی و اصحاب علم و ادب و هنر و فرهنگ رضوی و دبیران جشنواره‌ها و

۱۲ □ ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (علیه السلام) (جلد اول)

برنامه‌های موضوعی تبریک عرض می‌کنم و به نوبه‌ی خود ضمن عرض دست مریزاد و خسته نباشید خاضعانه از همه سپاسگزاری و قدردانی می‌نمایم.

با آرزوی پیروزی و سرفرازی برای تمام یاران و همراهان پاکدل و نیک اندیش زیر لوای ولایت سلطان سریر ارتضا حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) و تحت توجهات خاصه حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) التماس دعای خیر دارم.

سید جواد جعفری

رئیس جشنواره بین‌المللی امام رضا (علیه السلام)

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### مقدمه دوم

بی شک حضرت علی بن موسی الرضا المرتضی، سبط خاتم الانبیاء والمرسلین، فرزند فاطمه و یادگار امیر المومنین علیهم السلام - در ایران اسلامی، افزون بر آن که حجت خدا و امام و وصی رسول خدا - صلوات الله علیه و آله - است، بزرگترین پدیده فرهنگی در ایران اسلامی است چه آن که میلیون‌ها نفر در سرتاسر این سرزمین پهناور هر سال از سر عشق و شوق به زیارتش می‌شتابند و از ژرفای جان به ایشان عشق می‌ورزند.

یکی از ابتکارهای جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه السلام در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ آن است که پژوهش‌های بنیادی، ماندگار و مؤثری را در برنامه‌های خود گنجانیده است؛ بسیار خوشنودم که این طرح‌های ارزشمند به همت محققان این پژوهشگاه انجام می‌گردد؛ یکی از این طرح‌ها کتاب ابعاد شخصیت و زندگی امام رضا علیه السلام (جلد اول) است که به با نظارت علمی پژوهشکده مطالعات دینی فرهنگ در این پژوهشگاه به فرجام رسیده است. در این جا بر خود لازم می‌دانم از همکارانم در این پژوهشکده و مجریان محترم طرح تشکر کرده و از فرهیختگان و شیفتگان معارف رضوی علیه السلام بخواهم از سر لطف ما را مشمول پیشنهادهای علمی‌شان بگردانند.

یحیی طالبیان

رییس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات



## مقدمه سوم

ائمه اهل بیت علیهم السلام هر یک چراغی فروزان بر مسیر هدایت بشریت اند و به مصداق سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در باب ثقلین، آموزه‌های آنان در کنار قرآن کریم، راهی همیشگی را برای هدایت یافتن انسان هموار کرده است. در عین آن که آن بزرگواران همه نوری واحد بودند و از حقیقتی واحد سخن می‌گفتند، به اقتضای سمت تعلیم و تربیت، و به مقتضای آن که سخن بلیغ آن است که متناسب با حال مخاطبان باشد، هر یک بسته به نیازهای عصر خود و شرایط فرهنگی و اجتماعی‌شان، بخشی از آموزه‌های اسلام و تشیع را به بشریت آموختند و مسیری از این راه را باز نمودند. در آن میان، امام رضا علیه السلام به سبب شرایط ویژه‌ای که از حیث سیاسی و فرهنگی در عصر ایشان وجود داشت، دارای ویژگی‌هایی است که زندگی و آموزه‌های آن حضرت را در میان ائمه اهل بیت علیهم السلام متمایز کرده است.

از سویی ماجرای جنگ دو خلیفه برادر امین و مأمون و وادار ساختن امام رضا علیه السلام از سوی مأمون برای پذیرش ولایت عهدی پژوهندگان زندگی اهل بیت علیهم السلام را با موضوعی کاملاً نو مواجه می‌سازد و از سوی دیگر، این مناظرات گسترده آن حضرت با صاحبان ادیان مذهب و متکلمان مذاهب مختلف است که از ایشان چهره‌ای متفاوت می‌نماید. اما فراتر از این جنبه‌ها، ناگهان پژوهشگر و طالب معارف اهل بیت علیهم السلام در حین کاوش در زندگی و تعالیم آن حضرت، با گوهری چون طب الرضا علیه السلام روبه رو می‌شود که جنس آن با همه آنچه گفته شد تفاوت دارد و وجهه‌ای دیگر از شخصیت آن حضرت را نمایان می‌سازد. مروری در احادیث و آموزه‌های باقی مانده از

امام رضا (ع) نشان می‌دهد که چگونه آن حضرت به‌عنوان یکی از ائمه معصومین (ع) و مصداقی از ثقلین، بر سنت متصل اهل بیت (ع) از پیامبر (ص) و منشأ وحی تأکید دارد، اما از سوی دیگر انسان را به سوی استفاده از عقل به عنوان ودیعه الهی و مقدس نزد انسان، به ارج نهادن به تجربه و اندوخته‌های نسل‌های بشری، و به طور کلی به احترام نهادن به دانایی‌هایی فرامی‌خواند که فراتر از وحی، از طریق عقل و دانش‌های عرفی برای انسان حاصل شده است. در واقع با قاطعیت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین محورها در آموزه امام رضا (ع) چگونگی ایجاد تعادل و جستن راهی به دور از افراط و تفریط، در تلفیق میان دانایی‌های برآمده از وحی و دانایی‌های برآمده از عقل و تجارب عرفی است و این نیازی مبرم است که انسان امروز و مسلمان امروز در مواجهه با دنیای دانش و فرهنگ دارد.

با وجود جنبه‌های برجسته و آموزه‌های تابناک در متون و اخبار به دست آمده از امام رضا (ع)، و با وجود پژوهش‌های پرشمار و ارجمندی که تا کنون در باره ابعاد شخصیت و تعالیم آن حضرت صورت پذیرفته است، به نظر می‌رسد هنوز ظرفیت‌ها در این موضوع فراوان است و هنوز این معدن سرشار و ارزشمند، نکاویده‌ها بسیار دارد. آنچه در این مجموعه تقدیم حضور خوانندگان پیرارج و جویندگان معارف اهل بیت (ع) می‌شود، مجموعه‌ای از تلاش‌های پژوهشگران در خصوص ابعاد مختلف زندگی و آموزه‌های امام رضا (ع) است که مقالاتی مستقل از پژوهشگران مختلف است که هر یک با توجه به موضوع، و با لحاظ تخصصی که دارند گزیده شده‌اند و در مجموع هدف آن است که پژوهشی یکپارچه و هدفمند، در چارچوب یک طرح نظام یافته ارائه شود که بتواند ما را در راستای استفاده از تعالیم والای رضوی هم در مسیر کاربرد عملی از آموزه‌های آن حضرت در ابعاد مختلف زندگی و هم در راستای جستن تعادل میان وحی و عقل، و ایجاد پلی میان معارف دینی و دانش‌های عرفی یاری رساند، دو امر مهمی که هر دو از نیازهای اساسی برای مسلمان عصر امروزی است.



بخش اول:  
زندگی و شخصیت امام رضا (علیه السلام)



## گذری بر زندگی امام رضا علیه السلام

صادق سجادی<sup>۱</sup>

علی بن موسی الرضا علیه السلام، هشتمین امام شیعیان (م. صفر ۲۰۳ ق)<sup>۲</sup>، فرزند امام موسی الکاظم علیه السلام و ولی عهد محمد مأمون عباسی. کنیه امام را غالباً ابوالحسن، و بنا بر روایتی از اباصلت هروی، ابوبکر آورده‌اند.<sup>۳</sup> نام و لقب مادر امام رضا علیه السلام را نیز به اختلاف، خیزران المرسیه، سکن النوبیه، تکتم، اروی، صقر، نجمه، سمان؛ و لقبش را شقراء آورده‌اند، اما بیشتر روایات متفق‌اند که کنیزی حبشی بوده و ام‌البین کنیه داشته است.<sup>۴</sup>

درباره تاریخ تولد امام رضا علیه السلام، با توجه به آنچه درباره سن و دوران امامتش آورده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد. چنان‌که نویختی<sup>۵</sup> میان دو تاریخ ۱۵۱ و ۱۵۳ ق مردد است و در عین حال مرگ امام را در آخر صفر ۲۰۳ ق در سن ۵۵ سالگی دانسته است که با هیچ یک از دو سالزاد مذکور توافق ندارد. ابن بابویه تولد امام را پنجشنبه ۱۱ شب از ربیع الاول سال ۱۵۳ ق در

۱. عضو عبثت علمی و معاون علمی - پژوهشی دایره المعارف بزرگ اسلامی

۲. سپتامبر ۸۱۸ م

۳. ابوالفرج، بی تا، ص ۴۵۳-۴۵۴.

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۱۶؛ اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۷؛ مجلسی، ۱۳۷۵، ص ۹۲۶؛ امین، ۱۴۰۰، ص ۱۰۳.

۵. نویختی، ۱۳۵۵ ق، ص ۸۶.

مدینه آورده است<sup>۱</sup> و بعضی از دیگر محدثان و نویسندگان از سال‌های ۱۴۸ و ۱۵۱ و ۱۵۳ ق، در روزهای جمعه یا پنجشنبه در ماه‌های ذی‌القعدة یا ذی‌الحجه یا ربیع‌الاول یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup> ظاهراً امام رضا (ع) القاب متعدد چون الصابر و الوفی هم داشته است، اما مشهورتر و شایع‌تر از همه «رضا» بوده است.<sup>۳</sup> این لقب اخیر را، بنابر بعضی گزارش‌ها، مأمون عباسی به وقت نصب امام به ولایت‌عهدی به حضرتش داد؛<sup>۴</sup> در حالی که بنابر روایات شیعی این لقب را پروردگار یا شخص امام موسی‌الکاظم (ع) به او داده بوده است.<sup>۵</sup>

امام رضا (ع) که در مدینه زاده شده بود، تا ۲۰۰ ق که مأمون او را به خراسان خواند، ظاهراً همچنان در شهر پیامبر (ص) مقام داشت. یک روایت تأیید نشده از رافعی قزوینی حکایت از آن دارد که در اواخر ایام هارون‌الرشید، محتملاً در ۱۹۳ ق و بر اثر تعقیب طالبیان از سوی خلیفه، امام رضا (ع) به قزوین رفت و در خانه داوود بن سلیمان‌الغازی پنهان شد. گفته‌اند یک پسر شش‌ساله امام در همین ایام و در قزوین درگذشت و مرقد امامزاده حسین در قزوین از آن هموست.<sup>۶</sup> به هر حال امام به دوران دراز اقامت در مدینه، بر خلاف دسته‌ای دیگر از طالبیان، فعالیتت بر ضد دستگاه خلافت و کارگزاران آن نشان نمی‌داد. از حوادث مهم این دوره، غیر از شورش ابن طباطبا و ابوالسرایا در عراق، که خلافت عباسی را سخت مورد تهدید قرار داده بود، قیام محمد بن جعفر بن محمد، پسر امام جعفر صادق (ع) و عموی امام رضا (ع) در مدینه بود. آورده‌اند که این محمد بن جعفر از دانشمندان و زاهدان و عابدان طالبیان بود و روزگار به عزلت از خلق سپری می‌کرد و حتی واکنشی به قیام و دعوت خویش خود، ابن

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۱۸.

۲. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۸۶؛ مجلسی، ۱۳۷۵، ص ۹۲۸-۹۲۹؛ بحر العلوم، ۱۳۵۵ق، ص ۸۷؛ امین، ۱۴۰۰، ص ۱۰۲.

۳. امین، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴.

۴. نک: سطور پایین

۵. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۱۳-۱۴.

۶. رافعی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۲۸.

طباطبا، نشان نداد. اما چون یک وقت مردی در مدینه به سب حضرت فاطمه زهرا (ع) برخاست و طالبیان آن شهر به اعتراض نزد محمد بن جعفر رفتند، او نیز تیغ برداشت و زره پوشید و مردم را به بیعت با خود برانگیخت. مردم هم با او به عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین بیعت کردند و این نخستین بار پس از واقعه امام حسین (ع) بود که مدنی‌ها با مردی از طالبیان به خلافت بیعت می‌کردند. به هر حال محمد بن جعفر با یارانش به پیکار هارون بن مسیب در مکه رفت. اما در گرما گرم جنگ ضربتی خورد و فرو افتاد و یارانش به زحمت او را از معرکه بدر بردند. هارون بن مسیب آنگاه علی بن موسی الرضا (ع) را، که گویا با عموی خود هم‌داستان نبود، نزد محمد بن جعفر فرستاد تا او را به صلح و بازگشت از دعوی خلافت وا دارد. گرچه محمد بن جعفر نخست نپذیرفت، اما سپس صلح کرد و امان یافت.<sup>۱</sup>

گرچه اختلاف و جنگ میان امین و مأمون، که یک چند موجودیت دستگاه خلافت عباسی را به خطر انداخت و کار سرانجام با قتل امین و استیلای مأمون خاتمه یافت، بزرگ‌ترین حادثه پایان قرن دوم هجری تلقی شده است؛ اما از دیدگاهی دیگر، ماجرای دعوت امام علی بن موسی الرضا (ع) به خراسان و کوشش مأمون برای تفویض خلافت به او و نصب حضرتش به ولایت عهدی و نتایج آن، که نویسندگان و مورخان البته بر سر جزئیات آن توافق ندارند، حادثه‌ای خطیرتر و بزرگ‌تر باید تلقی شود. بنا به روایاتی مأمون در سال ۲۰۰ ق رجاء بن ابی ضحاک، یا جابر بن ضحاک و فرناس خادم را برای انتقال علی بن موسی بن جعفر به خراسان روانه مدینه کرد.<sup>۲</sup> گزارش‌های دیگر برآنند که مأمون پس از استیلا بر امین و استقرار خلافتش، از مرو به امام نامه کرد و او را به خراسان خواند. امام عذر آورد، اما مأمون پی‌درپی نامه‌ها فرستاد تا امام سرانجام پذیرفت و به پیشنهاد مأمون که می‌گفت از راه بصره و اهواز و فارس به مرو آید، روانه شد. روایتی از ابن بابویه از بیهقی و او از صولی و او از عبیدالله بن عبدالله بن طاهر

۱. ابوالفرج، بی تا، ص ۴۴۰-۴۴۱.

۲. طبری، ۱۳۸۷ق، ص ۸، ص ۵۴۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۷۸؛ ابن عمرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۸.

حکایت از آن دارد که فضل بن سهل، مأمون را اشارت کرد که صلهٔ رحم به جای آورد و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را ولی عهد گرداند، مگر بدی‌هایی را که هارون در حق علویان کرده است، جبران نماید.<sup>۱</sup> صولی خود این روایت را مقبول شمرده است.

چون امام به نیشابور رسید، علمای شهر چون اسحاق بن راهویه و محمد بن رافع و احمد بن حرب و دیگران به استقبالش رفتند و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) چندی همان‌جا ماند، تا خلیفه پیام داد که به مرو آید.<sup>۲</sup> ابن بابویه آورده است که امام در بلاش آباد نیشابور و در خانهٔ مردی بستنده نام سکنی گرفت. چندی بعد رهسپار طوس و سناباد شد و در خانهٔ حمید بن قحطبه به قبهٔ هارون رفت.<sup>۳</sup> چون سرانجام به مرو رسید، مأمون او را با احترام تمام فرود آورد و چند روز بعد اعلام کرد که قصد دارد خلافت را به علویان دهد و امام را بر آن مسند بنشانند. اما امام نپذیرفت و چون مأمون ولایت عهدی را به او پیشنهاد کرد، امام باز هم خودداری کرد تا سرانجام به اصرار مأمون و به آن شرط که از او نخواهند تا امر و نهی و عزل و نصب و قضاوت کند و فتوا دهد، آن منصب را پذیرفت.<sup>۴</sup> چون عید برآمد مأمون از امام خواست نماز و خطبهٔ عید بخواند. امام آن شرط‌ها را یاد آور شد و خلیفه گفت این نماز و خطبه دل مؤمنان را از سوی امام استوار می‌گرداند و مراتب فضل او را بیشتر خواهند دانست. امام اعلام کرد که در این صورت به شیوهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) نماز خواهد خواند. به دستور مأمون روز عید صاحب منصبان و مردان بلندپایهٔ خلافت و جمعی بس کثیر از مردم بر در خانه امام فراهم آمدند تا در خدمت او به نماز روند. در راه نیز جمعیت فزون‌تر می‌شد تا آن‌جا که فضل بن سهل وزیر، مأمون را از احتمال شورش

۱. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، صص ۱۴۹، ۱۴۷؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۸۶، صص ۴۸۸-۴۸۹؛ امین، ۱۴۰۰، صص ۱۱۲-۱۱۴.

۲. ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۱۱۹.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۳۷.

۴. بنابر غالب روایت‌ها: دوشنبه دوشب گذشته از رمضان ۲۰۱ق

و آشوب مردم بیم داد و خلیفه هم امام را پیام داد تا از رفتن به نمازگاه خودداری کند و به خانه باز گردد.<sup>۱</sup>

روایت ابوالفرج اصفهانی در جزئیات حادثه متفاوت است. به گزارش او، مأمون که سوگند خورده بود اگر بر برادرش محمد امین چیره شود، خلافت را به افضل طالبان واگذار کند، پس از استیلا بر خلافت، کسی یا کسانی را به سرکردگی جلودی به مدینه فرستاد تا علویان آن شهر، از جمله علی بن موسی را به مرو آورد. چندی پس از آن که امام به مرو وارد شد، حسن و فضل بن سهل به دستور مأمون نزد او رفتند و قصد مأمون را از دعوت او باز نمودند، امام نپذیرفت. سفیران سخت در ایستادند و حتی امام را تهدید به قتل کردند<sup>۲</sup> تا سرانجام ولایت عهدی را قبول کرد. یک روز هم امام و مأمون جامه سبز در بر کردند و به بیعت نشستند. نخستین کس که با امام بیعت کرد، عباس پسر مأمون بود و آنگاه صاحب منصبان و مردم برای بیعت پیش آمدند و خطیبان و شاعران در فضایل علی بن موسی (علیه السلام) سخن ها گفتند و سرودند. به دستور مأمون به نام امام سکه ضرب کردند و ولایت عهدی و تبدیل شعار سیاه عباسی به سبز علوی را به همه شهرها آگهی دادند.<sup>۳</sup> پس از آن در همه شهرهای قلمرو خلافت، به نام مأمون و امام رضا (علیه السلام) خطبه کردند. چنان که عبدالجبار بن سعد در مدینه، امام را ولی العهد المسلمین خواند.<sup>۴</sup> چندی بعد (ظاهراً در ۲۰۲ق) مأمون یک دختر خود، ام حبیب را به ازدواج امام رضا (علیه السلام) و دختر دیگر خود، ام فضل را به ازدواج پسر او امام جواد (علیه السلام) در آورد.<sup>۵</sup>

۱. کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۹۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۱؛ ابن عمرانی، ۱۴۲۱، ص ۹۸؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۳۸۸؛ مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۱، صص ۱۴۹-۱۵۰.  
 ۲. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۱۹، ج ۲، ص ۱۳۹.  
 ۳. ابوالفرج، بی تا، صص ۴۵۴-۴۵۶؛ نیز نک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۵۹.  
 ۴. طبرسی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۲۱.  
 ۵. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۶۶؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۰۸؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۰۲؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۴۲۴.

همین ایام ابراهیم برادر امام رضا (علیه السلام) از سوی مأمون امیر الحاج شد و در مکه به نام مأمون به عنوان خلیفه، و امام رضا (علیه السلام) به عنوان ولی عهد خطبه کرد.<sup>۱</sup>

آنچه بعضی مورخان درباره نیت مأمون در نصب امام به ولایت عهدی آورده اند، مقبول بعضی از محققان شیعه هم واقع شده است که او را متشیع و دوستدار طالبیان خوانده اند و گفته اند در واقع مأمون در آغاز نزاع بر سر خلافت، قدرتی نداشت و لشکریانش شکست خورده و خود نوامید در خراسان به سر می برد و حتی یک وقت خواست به شاه کابل پناهنده شود؛ اما بیم کرد که او نیز مأمون را در برابر دریافت مال به امین تحویل دهد. از این رو با خدا عهد کرد که اگر بر امین مستولی شود، خلافت را به علویان بازگرداند. او در همین زمینه با بنو سهل سخن گفت و با آن که فضل تصریح کرد که با این کار خلافت از خاندانش بیرون می رود، مأمون نشنید و آن دو را مأمور کرد که ولایت عهدی را بر امام عرضه کنند.<sup>۲</sup> یک روایت ظاهراً یگانه ابن بابویه در سبب ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) سخت جالب توجه است، اما مورد تأیید منابع دیگر نیست. مضمون کلی روایت از قول مأمون این است که: چون علی بن موسی (علیه السلام) پنهانی مردم را به امامت خود می خواند، او را ولایت عهدی دادیم تا به خلافت و سلطنت ما معترف شود و مردم را به خدمت ما بخواند. ضمناً طرفدارانش بدانند که در آنچه دعوی می کند راست نیست و خلافت شایسته ماست... اکنون باید در کارش نظر کنیم و از اعتبارش بکاهیم.<sup>۳</sup> در واقع نیز مطابق بعضی روایت ها گویا بعضی مردم بر امام خرده می گرفتند که با آن اظهار زهد و اعراض از دنیا، این منصب را پذیرفته است و امام به همین سبب می گفت به اکراه و جبراً آن را قبول کرده است.<sup>۴</sup>

۱. ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۲. مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ امین، ۱۴۰۰، صص ۱۱۳، ۱۱۰.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ قس: مجلسی، ۱۳۷۵، ص ۹۳۳ به بعد.

۴. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۱۳۹.



چون امام رضا (علیه السلام) ولایت عهدی را پذیرفت، مأمون بر حسب شعار معروف علویانی که از دوران اموی به این سوی بر ضد دستگاه خلافت قیام می کردند و خواستار خلافت و حکومت «الرضا من آل محمد» بودند و عباسیان هم از آن شعار بهره برداری کرده و خود را از «آل محمد» خوانده بودند، او را «رضا» لقب داد و اعلام کرد که چون می خواسته خلافت را به اهلش بازگرداند، میان علویان جستجو کرده و هیچ کس را افضل از علی بن موسی (علیه السلام) نیافته است.<sup>۱</sup> در ولایت عهدنامه ای که مأمون برای امام نوشت به همین معانی تصریح کرده است. متن کامل این ولایت عهدنامه را که مأمون در رمضان ۲۰۱ ق به خط خود نوشته و نیز آن چه را که امام در قبول آن مقام در پشت آن عهدنامه مرقوم فرموده است، ابن جوزی و سپس کسانی چون رافعی قزوینی و قلقشندی نقل کرده اند. بعضی از امرا و دیوانیان بلندپایه چون فضل بن سهل، یحیی بن اکثم، عبدالله بن طاهر، ثمامه بن اشرس، بشر بن معتمر و حماد بن نعمان هم به خط خود بر آن شهادت داده اند. در شهادتنامه فضل بن سهل تصریح شده است که به دستور مأمون این عهدنامه را در حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر مردم و مخصوصاً بر وجوه بنی هاشم خوانده اند. بعدها این عهدنامه را یحیی بن صاعد دویست دینار خرید و به سیف الدوله صدقه بن منصور داد و در آن وقت خط چند تن از کاتبان بزرگ چون صولی و وزیر المغربی هم بر آن دیده می شده است.<sup>۲</sup>

اعلام این ولایت عهدی و تبدیل شعار عباسی به علوی، مخصوصاً در بغداد موجب واکنشهای تند عباسیان و طرفداران آنها شد. حسن سهل کارگزار مأمون و حاکم عراق بر اثر فرمان خلیفه، به عیسی بن محمد بن ابی خالد، از فرماندهان بلند پایه نظامی سپاه مأمون در عراق، نامه کرد و دستور داد از لشکرگاه به بغداد رود و از بنی هاشم برای امام رضا (علیه السلام) بیعت ستاند و

۱. طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۵۵۵-۵۵۴؛ ابو علی مسکویه، ۲۰۰۰ م، ج ۴، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۹۳-۹۴.

۲. ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۹۶-۹۷؛ نیز نک: رافعی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۲۵؛ قلقشندی، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۳۲۵.

آنها را به پوشیدن جامهٔ سبز بخواند. عیسی و زبردستان و لشکریانش شعار علوی برداشتند و به بغداد رفتند. گروهی از بغدادیان اطاعت کردند و گروهی به رهبری ابراهیم و منصور پسران مهدی خلیفهٔ پیشین عباسی، به دستاویز بیرون شدن خلافت از خاندان عباسی، به مخالفت برخاستند و آن تحولات و فرامین مأمون را نتیجهٔ دسایس فضل بن سهل خواندند. آورده‌اند که جماعتی از عباسیان به مأمون نامه کردند و ضمن سرزنشها، نصب امام رضا (علیه السلام) به ولایتعهدی را کاری سفیهانه خواندند. مأمون هم پاسخ سخت درشت داد و از فضایل امام و خاندانش سخن راند. چندی بعد عباسیان بغداد، ابراهیم بن مهدی را به خلافت برداشتند (محرم ۲۰۲ق) و افزون بر آن بروز تحولاتی در اردوی حسن بن سهل در عراق، همچون گسستن عیسی بن محمد از او و پیوستن به ابراهیم بن مهدی و محاصرهٔ بغداد توسط حسن، کار را بر خلافت مأمون، بی آن‌که او از این ماجراها خبر یابد، سخت گردانید.<sup>۱</sup> از آن سوی، عباس بن موسی الکاظم، برادر امام رضا (علیه السلام)، به دستور حسن سهل حاکم کوفه شد و مأموریت یافت با سپاه ابراهیم بن مهدی بجنگد. کوفیان نخست به حمایتش برخاستند و گروهی از او خواستند که اصلاً برای خلافت امام رضا (علیه السلام) یا خودش یا یکی دیگر از اهل خاندانش دعوت کند و مأمون را از خلافت بپندازد. عباس نپذیرفت و همچنان برای خلافت مأمون و ولایتعهدی برادرش دعوت می‌کرد و آن گروه هم از او جدا شدند.<sup>۲</sup>

آشوب‌ها و کشمکش‌ها میان ابراهیم بن مهدی، خلیفهٔ نو و مورد قبول عباسیان عراق که سخت با مأمونیان دشمنی می‌ورزیدند، با طرفداران مأمون به سرکردگی فضل و حسن سهل همچنان دوام داشت و نابسامانی‌های بسیار پدید آورده بود؛ در حالی که بنو سهل این حوادث را از مأمون پنهان می‌کردند. کار به آن‌جا کشید که امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شخصاً به

۱. همانجاها، نیز: اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۷؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۴۲۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۴۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۸۴؛ ابن عمرانی، ۱۴۲۱، ص ۹۸.  
 ۲. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۵۹-۵۶۰.

دخالت برخاست و هر آنچه را که فضل بن سهل از خلیفه پنهان کرده بود، از آشوب‌های بغداد و مخالفت عباسیان با او و ولایت‌عهدی خود و بیعت با ابراهیم بن مهدی به عنوان خلیفه، همه را بازگفت. مأمون مخصوصاً خلافت ابراهیم را باور نکرد و از قول فضل گفت که بغدادیان ابراهیم را به امارت بغداد برداشته‌اند. امام تصریح کرد که فضل اخبار نادرست داده است و اکنون میان حسن بن سهل و ابراهیم بن مهدی در عراق جنگ در گرفته است. مأمون برای تأیید این اخبار چند تن از سرکردگان بلندپایه، چون یحیی بن معاذ و عبدالعزیز بن عمران را احضار کرد. جملگی از انتقام فضل اظهار بیم کردند و چون خلیفه همه را امان داد، سخنان امام را تأیید کردند و گفتند فضل خبر آن حوادث را از او پنهان می‌کرده است. مخصوصاً توطئه فضل در ماجرای قتل هرثمه بن اعین، سردار نامدار مأمون و نیز دورگردانیدن طاهر بن حسین را از عراق، به تفصیل باز گفتند.

چون مأمون از آن ماجراها آگاه شد، خشم‌آلود و بیمناک از عاقبت کار، از مرو روی به عراق نهاد. یک چند در سرخس مقام گرفت و همان‌جا چند تن از غلامان، فضل بن سهل را، گویا به دستور مأمون، در حمام به قتل آوردند.<sup>۱</sup> چون مأمون به طوس رسید چند روز در جوار گور پدرش هارون ساکن شد. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، همین‌جا رحلت کرد. درباره سبب رحلت امام نیز میان نویسندگان و مورخان، اعم از اهل تسنن یا تشیع، اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی تصریح کرده‌اند که امام بر اثر تناول غذا یا انگور یا انار مسموم درگذشت<sup>۲</sup> و مخصوصاً ابن بابویه روایات متعدد و بعضاً متناقض در این باره آورده است.<sup>۳</sup> بعضی نویسندگان در زمره گزارش‌های دیگر در

۱. طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۶۴-۵۶۵؛ ابوعلی مسکویه، ۲۰۰۰م، ج ۴، ص ۱۳۷-۱۴۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۰۰.

۲. مثلاً: مسعودی، بی تا، ص ۳۰۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ طبرسی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۲۳-۳۲۴؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۲۱۵؛ مجلسی، ۱۳۷۵، صص ۹۴۵، ۹۴۱ و بعد.

۳. ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۲۴۰ و بعد.

این باره، روایتی هم از مسمومیت امام آورده‌اند؛<sup>۱</sup> گروهی هم ظاهراً روایات دال بر مسمومیت امام، اصلاً یاد نکرده‌اند؛<sup>۲</sup> و دسته‌ای از نویسندگان فریقین احتمال مسمومیت را نپذیرفته‌اند. اربلی به استناد نامه مأمون به عباسیان مشتمل بر شماتت آنها و ذکر شرافت نسب و حسب امام و اهل بیت پیامبر ﷺ، منکر احتمال مسمومیت امام است.<sup>۳</sup> گفته‌اند روایت‌های کلینی هم دال بر مسمومیت امام نیست، و حتی سید رضی الدین علی بن طاووس هم منکر مسمومیت امام بوده است.<sup>۴</sup> جالب توجه است که بنا به روایتی که ابوالفرج اصفهانی نقل کرده است، چون امام به بستر مرگ افتاد، مأمون بسیار بی‌تابی می‌کرد و بیم نشان می‌داد که سپس مردم بگویند او امام را مسموم کرده است. امام رضا (علیه السلام) در همان حال تأیید کرد که مأمون او را زهر نداده است.<sup>۵</sup> درباره تاریخ دقیق رحلت امام رضا (علیه السلام) نیز اختلاف است. بعضی آن را صفر یا آخر صفر ۲۰۳ ق؛<sup>۶</sup> دسته‌ای آن را روز جمعه ۹ شب مانده به پایان رمضان ۲۰۳ ق<sup>۷</sup> دانسته‌اند؛ و گروهی هم از ۱۷ رمضان، ۱۸ جمادى الاولى، ۲۳ ذی القعدة یا آخر ذی القعدة ۲۰۲ یا ۲۰۳ یا ۲۰۶ ق سخن رانده‌اند.<sup>۸</sup> پیکر امام را در کنار قبر هارون، در خانه حمید بن قحطبه به خاک سپردند.<sup>۹</sup> گفته‌اند مأمون یک شبانه‌روز رحلت امام را پنهان کرد. آن‌گاه طالبیان را گرد آورد و با حزن و گریه بسیار خبر آن واقعه را اعلام کرد و پیکر امام را به

۱. مثلاً: مقدسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ ابن حجر، ۱۳۲۶، ج ۷، ص ۳۸۷؛ قس: ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۰۴.
۲. مثلاً: نویختی، ۱۳۵۵، ج ۸۶-۸۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵۶۸؛ ابوعلی مسکویه، ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۱۴۱.
۳. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۷.
۴. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۶؛ امین، ۱۴۰۰، ص ۱۵۴-۱۵۵.
۵. ابوالفرج، بی‌تا، ص ۴۶۰.
۶. نویختی، ۱۳۵۵، ص ۸۶؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۸۶؛ نیز: ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۲۷۲.
۷. ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۹.
۸. امین، ۱۴۰۰، ص ۱۰۲.
۹. نویختی، ۱۳۵۵، ص ۸۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸-۱۹؛ امین، ۱۴۰۰، ص ۱۵۸.

آنها نشان داد.<sup>۱</sup> آنگاه به عباسیان بغداد نامه کرد و مرگ امام را اطلاع داد و آنها را با وضع جدید به اطاعت خواند. اما عباسیان پاسخ سخت و درشت دادند و دعوتش را اجابت نکردند.<sup>۲</sup> در همین ایام مأمون به عبدالله بن موسی، برادر امام رضا (علیه السلام) که به مخالفت برخاسته بود نامه کرد و او را امان داد و وعده کرد که ولایت عهده‌ی را به او می‌دهد. اما عبدالله، خلیفه را به سخره گرفت و تصریح کرد که می‌داند خلیفه، امام را با انگور مسموم به قتل رسانده است و او با پای خود به قتلگاه نمی‌آید.<sup>۳</sup>

از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) پنج پسر و یک دختر باقی ماند؛ ابو جعفر محمد (امام جواد)؛ ابو محمد حسن، جعفر الثانی، ابراهیم، حسن و عایشه. بعضی نویسندگان شیعه چون ابن شهر آشوب فقط امام محمد بن علی الجواد (علیه السلام) را فرزند امام علی بن موسی (علیه السلام) دانسته‌اند.<sup>۴</sup> در بعضی منابع از اشعاری که شاعرانی چون دعبل و ابو نواس در ستایش امام رضا (علیه السلام) سروده‌اند، یاد شده است.<sup>۵</sup>

---

۱. مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۰۴؛ ابن کثیر، همانجا

۳. ابوالفرج، بی تا، ص ۵۰۰.

۴. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۷؛ امین، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴.

۵. مثلاً: ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۲۰، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

### منابع

١. آل بحر العلوم، محمدصادق، حواشى فرق الشيعة (نك: نوبختى)؛
٢. ابن اثير، عزالدين على (١٤١٧ق/١٩٩٧م)، الكامل فى التاريخ، به كوشش عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت.
٣. ابن اعثم كوفى، احمد بن محمد (١٤١١ق/١٩٩١م)، الفتوح، به كوشش على شيرى، بيروت.
٤. ابن بابويه، محمد بن على (١٣٧٧ق)، عيون اخبار الرضا، به كوشش سيد مهدى حسيني لاجوردى، قم.
٥. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن (١٤١٢ق/١٩٩٢م)، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، به كوشش محمد عبد القادر عطا، مصطفى عبد القادر عطا، بيروت.
٦. ابن حجر، احمد بن على (١٣٢٦ق)، تهذيب التهذيب، حيدرآباد.
٧. ابن طقطقى، محمد بن على (١٤١٨ق/١٩٩٧م)، الفخرى فى الآداب السلطانية والدول الإسلامية، به كوشش على محمد مايو، بيروت.
٨. ابن عمرانى، محمد بن على (١٤٢١ق/٢٠٠١م)، الانباء فى تاريخ الخلفاء، به كوشش قاسم السامرايى، قاهره.
٩. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (١٩٩٢م)، المعارف، به كوشش ثروت عكاشه، قاهره.
١٠. ابن كثير، ابوالفدا اسماعيل (١٤٠٨ق/١٩٨٨م)، البداية و النهاية، به كوشش على شيرى، بيروت.
١١. ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (بى تا)، مقاتل الطالبين، به كوشش احمد الصقر، بيروت: دارالمعرفة.
١٢. ابوعلى مسكويه، احمد بن محمد (٢٠٠٠م)، تجارب الامم و تعاقب الهمم، به كوشش ابوالقاسم امامى، تهران.
١٣. اربلى، ابوالحسن على بن عيسى (١٤٠٥ق/١٩٨٥م)، كشف الغمه فى معرفة الائمة، بيروت.
١٤. امين، سيد محسن (١٤٠٠ق/١٩٨٠م)، فى رحاب ائمة اهل البيت، بيروت.
١٥. خطيب بغدادى (١٤١٧ق)، تاريخ بغداد، به كوشش مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت.
١٦. خليفة بن خياط، ابو عمرو (١٣٩٧ق)، تاريخ، به كوشش اكرم ضياء العمرى، بيروت.

گذری بر زندگی امام رضا (علیه السلام) □ ۳۱

۱۷. رافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م)، التدوین فی اخبار قزوین، به کوشش عزیز الله عطاردی، بیروت.
۱۸. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م)، اعلام الوری بأعلام الهدی، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت.
۲۰. قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۸۵م)، مآثر الاناقه فی معالم الخلافه، به کوشش عبدالستار احمد فراج، کویت.
۲۱. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الاصول من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۵)، جلاء العیون، قم.
۲۳. المزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م)، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت.
۲۴. مسعودی، ابوالحسن علی، التنبیه و الاشراف، به کوشش عبدالله إسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد، قم.
۲۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
۲۷. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م)، فرق الشیعه، به کوشش محمد صادق آل بحر العلوم، نجف.





## نیم‌نگاهی به روایان امام رضا علیه السلام

محمد کاظم رحمان ستایش

روایان نقش انتقال حدیث را به عهده دارند. چگونگی فراگیری حدیث توسط ایشان و چگونگی انتقال احادیث در اعتماد به احادیث نقش مهمی دارند. تبیین نوع ارتباط روایان با امام و توجه به اصناف مختلف روایان در ترسیم سیمایی روشن از وضعیت منقولات از ایشان تأثیر بسزایی دارد. از سوی دیگر چگونگی انتقال احادیث به شکل شفاهی یا کتبی احادیث امام رضا علیه السلام به میزان قابل توجهی در اعتماد به احادیث واجد اهمیت است. این نوع نگاه در کنار نگاه جرح و تعدیلی به روایان می‌تواند نقش مهمی در تبیین جامع روایات امام رضا علیه السلام دارد.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام (ت ۴۸ق) در طول امامت خودشان (۱۸۳-۲۰۳ق) وظیفه هدایت و ارشاد مردم را به عهده داشتند. ایشان در این مدت در مدینه نفوذ کلام و مرجع علمی عصر خویش بودند. تا آن‌که به اجبار مأمون عباسی، ولایت‌عهده‌ی را پذیرفتند و به مرو (۲۰۰ق) مهاجرت کردند.

در تمامی طول دوران زندگی خودشان، در ارتباط با مردم و در دسترس ایشان برای حل مشکلات علمی و دینی آنان بودند. سؤالات مردم را پاسخ می‌گفتند. برای آنان سخنرانی می‌کردند. نامه‌ها و مکتوبات مردم را پاسخ می‌گفتند. کلمات قصار و حکمت آموز به ایشان تعلیم می‌کردند. در این میان روایانی بودند که به شکل‌های مختلف این کلمات گهر بار را شنیدند و برای

دیگران نقل کردند. برخی نیز از نزدیکان آن امام بودند که سیره عملی و علمی آن حضرت را برای دیگران گزارش کردند. قطعاً نقش آفرینی این روایان در پاسداشت و حفظ آثار علمی آن امام همام، غیر قابل انکار است. این پرسش در این مقال موضوع بحث است که این روایان از چه جریاناتی بودند؟ به لحاظ جغرافیایی ارتباط آنان با امام چگونه بوده است؟ ارتباط شخصی خود روایان چگونه اتفاق افتاد؟ روایانی که شخصیت حدیثی و نقش آفرین در عالم حدیث بوده‌اند و از اصحاب امام رضا (علیه السلام) بوده‌اند کدامند؟

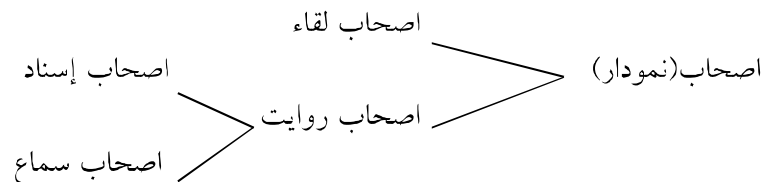
#### ۱-۲. پیشینه راوی‌شناسی امام رضا (علیه السلام)

در منابع اصلی رجالی شیعه، کتاب‌هایی که به روش طبقات نگاری نوشته شده‌اند، غالباً به این روش عمل می‌کرده‌اند که روایان را به ترتیب امامانی که از آنها نقل حدیث کرده‌اند تنظیم کرده‌اند.

در میان این منابع اصلی و قدیمی معتبر، کتاب رجال برقی و رجال طوسی، نامبر دارند. این منابع، روایان امام رضا (علیه السلام) را نیز هم‌چون روایان سایر امامان با عنوان «اصحاب امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)» فهرست کرده‌اند.

مراد از «اصحاب» بر پایه تفسیری که میرداماد از این واژه ارائه داده است، همان اصحاب روایت و سماع از معصوم هستند. ایشان در یک تقسیم کلی اصحاب را به دو دسته کلی، اصحاب لقاء که تنها امام را زیارت کرده‌اند و اصحاب روایت که علاوه بر زیارت کردن از ایشان نقل حدیث هم کرده‌اند، تقسیم‌بندی کرده است. همچنین اصحاب روایت را هم به دو دسته: اصحاب سماع که مستقیماً حدیث را از معصوم شنیده‌اند و اصحاب اسناد که احادیث را مستقیماً از معصوم نشنیده‌اند بلکه با ذکر سند روایت را از معصوم نقل کرده‌اند تقسیم کرده است.<sup>۱</sup>

۱. استرآبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴



در میان رجالیان گذشته بنابراین بوده است که مرادشان از اصحاب، در جایی که قید نیاورند، همان اصحاب روایت به شکل سماع باشد. شاهد این مدعا عبارتی است که مرحوم شیخ طوسی در مقدمه کتاب الرجال است. او درباره موضوع کتاب الرجال می‌گوید: کتاب یشتمل علی أسماء الرجال الذین رووا عن رسول الله ﷺ [و سلم] و عن الأئمة علیهم السلام من بعده إلی زمن القائم علیه السلام کتابی که نام راویانی که از پیامبر ﷺ و از امامان پس از ایشان تا زمان حضرت مهدی علیه السلام روایت کرده‌اند.

لذا هنگامی که او تعبیر به اصحاب می‌کند، مرادش همان راویان یا اصحاب روایت از معصوم هستند.

همچنین در میان ایشان به شکل قانون نانوشته، معمول شده است کسانی که صرفاً به دیدار و لقای دیگری نایل می‌شوند را با عنوان «ادراک» یاد می‌کنند. این‌گونه افراد را رجالیان به‌عنوان اصحاب یاد نمی‌کنند.

## ۲-۱-۱. اصحاب امام رضا علیه السلام در رجال برقی

قدیمی‌ترین منبع جامع رجالی شیعه که امروز در دسترس است، رجال احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) است. این کتاب که به نام مؤلفش، به رجال برقی شهرت دارد. باب نهم این کتاب به اصحاب امام رضا علیه السلام اختصاص داده است. برقی، اصحاب امام رضا علیه السلام را همچون روش خودش درباره اصحاب باقی امامان به سه دسته تقسیم کرده است.

دسته اول: اصحاب امام صادق علیه السلام که امام رضا علیه السلام را هم درک کرده‌اند. این جمع بالغ بر ۶ راوی است.